مجله اقتصادی
شماره‌های ۷ و ۸، مهر و آبان ۱۳۹۸، صفحات ۱۴۰-۱۲۱

مقایسه توسعه سیاسی- اقتصادی در کشورهای مالزی و هند

عصمت‌الله عزیزی
دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه مفید قم
e.azizi202020@gmail.com

توسعه در اصل از موضوعات علوم اجتماعی است که در دوره‌های مختلف و از دید رشته‌های گوناگونی مورد مطالعه قرار گرفته است و ابعاد گوناگونی ازجمله بعد سیاسی و اقتصادی دارد. توسعه در هر جهان و کشوری مراتب متفاوتی داشته است و هرجایی از زاویه متفاوتی به آن توجه کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است با روش تطبیقی به مقایسه توسعه سیاسی- اقتصادی دو کشور آسیایی جنوب شرقی مالزی و هند پرداخته شود. ما به دنبال پاسخ دادن به این سؤال هستیم که توسعه سیاسی- اقتصادی در دو کشور مالزی و هند چه تفاوت‌هایی دارد و در پایان با توجه به وضعیت و جایگاه توسعه سیاسی- اقتصادی این دو کشور به این نتیجه می‌رسیم که کشور مالزی با وجود جایگاه خوبی که در جهان پیدا کرده است،از لحاظ توسعه سیاسی و دموکراسی هنوز جایگاهی ندارد ولی در هند این روند بالعکس بوده است. هند از زمان استقلال خود با توجه به نقش بریتانیا در آن از همان آغاز نظام سیاسی بر پایه دموکراسی استوار بوده است و توسعه اقتصادی با توجه به اصول لیبرالیسم و سیاست خارجی توسعه‌گرا رقم خورده است. در مالزی ابتدا توسعه اقتصادی و سپس سیاسی و در هند ابتدا توسعه سیاسی و در مرحله بعد توسعه اقتصادی مورد توجه بوده است.

واژگان کلیدی: توسعه، ساختار نظام سیاسی، توسعه سیاسی- اقتصادی، مالزی، هند

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

۱. مقدمه

توسعه ایده و تمرینی است که از اوایل قرن ۱۹ به وجود آمده و پس از جنگ جهانی دوم در مباحث اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و کشوری در مسائل بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (فراریز، ۱۹۹۷).

دستیابی به توسعه فرآیندی است پیچیده، دشوار، زمان‌بر که از یک طرف نیازمند تلاش و ممارست فراوان، ثبات قدم، عزم راسخ و بسیج تمام منابع در جهت دستیابی به آن است و از طرف دیگر نیازمند بستر سیاسی اجتماعی آرام و باثبات به عنوان شرط اولیه تحقق آن است. اصولاً «دولت توسعه‌خواه» یکی از ابزارهای مهم دست‌یابی به توسعه است که مقدمات هر نوع توسعه را فراهم می‌کند (هانتینگتون، ۵:۱۳۷۵). توسعه به آرامشی نیازمند است تا افراد و مجموعه‌های انسانی به فکر ابداع و خلاقیت باشند. فراز و نشیب‌های سیاسی و بلاتکلیفی در میدان مشروعیت سیاسی، تحقق توسعه را به تأخیر می‌اندازد و شاید نهایتاً ناممکن سازد. ناآرامی سیاسی، اطمینان و امید به آینده را که زمینه‌ساز توسعه است مختل می‌سازد و فضای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جامعه را آلوده می‌کند و درمجموع به کاهش کارایی و مطلوبیت می‌انجامد (سریع‌القلم، ۹۳:۱۳۷۵).

تاکنون تعاریف متعددی از مفهوم توسعه صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

توسعه مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و گروه‌های اجتماعی داخل سیستم (جامعه) و تعدیل وضعیت نامطلوب گذشته به سوی وضع مطلوب ازنظر مادی و معنوی است (زینل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱)؛

توسعه به مثابه یک آرمان و هدف انسانی، دلالت بر وضعیتی دارد که در آن تلاش می‌شود بر مبنای پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود و یا ایجاد زمینه‌های مساعد به بهبود وضعیت و ایجاد تغییر مثبت پرداخته شود (نصرتی، ۱۳۸۹)؛

توسعه نتیجه بسیج نیروهای مادی و انسانی برای اهداف مترقی توسعه‌یافتگی است و از این رهگذر است که فقر، بی‌سوادی، وابستگی و اختناق جای خود را به رفاه و آزادی و قدرت می‌دهد (سامتی و دیگران، ۱۳۹۰).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

در تعاریف قدیمی‌تر از مفهوم توسعه معمولاً توسعه را مترادف با رشد اقتصادی دانسته و این دو را لازم و ملزوم یکدیگر می‌پنداشتند. درواقع کشوری را توسعه‌یافته‌تر می‌دانستند که رشد اقتصادی بالاتری داشت؛ اما این اندیشه از سال ۱۹۹۱ به بعد کنار گذاشته شد و در تعاریف جدید از توسعه، انسان و توسعه انسانی در کانون توجه قرار گرفت. درواقع توسعه مفهوم والاتر از رشد اقتصادی، یعنی درآمد سرانه دارد و کشورهایی که از درآمد سرانه بالاتری برخوردارند الزاماً ازجمله کشورهای توسعه‌یافته تلقی نمی‌شوند (بخشوده، ۱۳۸۵). به این ترتیب می‌توان گفت انسان هدف توسعه و در عین حال محور توسعه است؛ بنابراین هدف توسعه، پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکانات اوست. برخورداری انسان از زندگی طولانی، سالم و اخلاقی در محیط غنی و در جامعه مدنی دموکراتیک هدف نهایی توسعه است(علیخانی، ۱۳۹۱).

۲. توسعه سیاسی

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در چارچوب مطالعه سیاست‌های تطبیقی مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفته است. قبل از دوران جنگ به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۹۲۰ و ۱۹۳۰ محققین و فلاسفه سیاسی سعی کردند این مقوله را بر اساس دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی مورد تجزیه‌وتحلیل قرار دهند. دیدگاه دانشمندان در دهه‌های مزبور بسیار بدبینانه بود به گونه‌ای که آنان نهایت هر تمدنی ازجمله تمدن غرب را در زوال و نابودی دانسته و بر این اعتقاد بودند که تحولاتی که در روند صنعتی شدن و نوسازی به وقوع پیوسته باعث بروز سلسله بحران‌هایی ازجمله از خود بیگانگی و از هم گسیختگی اجتماعی شده است (مهدی خانی، ۱۷۹:۱۳۸۴).

از دوران پس از جنگ جهانی دوم نسبت به روند توسعه سیاسی و تغییرات اجتماعی برخورد خوش‌بینانه‌تری شده و محققین تحت تأثیر موفقیت‌ها و رونق اقتصادی غرب و به‌ویژه آمریکا بودند. در آن زمان مطالعه توسعه سیاسی بیشتر رنگ ایدئولوژیک داشته است (مهدی خانی، ۱۷۹:۱۳۸۴).

بررسی آثار مربوط به توسعه سیاسی نشان می‌دهد که اکثر پژوهشگران عملاً میزان دموکراسی (مردم‌سالاری) را معادل سطح توسعه سیاسی می‌دانند. از توسعه سیاسی فرصت برابر برای دسترسی به مواضع سیاسی و اداری بالا و شامل حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی استفاده می‌شود.

توسعه در اقتصاد، سیاست و اجتماع در غرب بیشتر به صورت واکنشی در برابر خطر سیاست‌های رادیکال بود؛ علی‌رغم اینکه تئوریسن‌های غربی می‌دانستند دولت‌های جهان سوم به

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

هیچ وجه راه‌هایی را که آن‌ها در فرآیند تاریخی طی کرده‌اند، نگذرانیده‌اند. در غرب ابتدا توسعه اقتصادی در چارچوب سیستم سرمایه‌داری به وقوع پیوست و سپس تدریجاً پس از برطرف ساختن موانع موجود برای ادامه روند آثار توسعه سیاسی و اجتماعی نمایان شد (همان، ۱۸۱).

محققین زیادی در مورد توسعه سیاسی نوشته‌اند. به طور کلی هانتیگتن مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن تحرک و تجهیزات اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که از آنجا که در فرآیند توسعه سیاسی تقاضاهای جدید به‌صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، لذا نظام سیاسی باید ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت را داشته باشند. در غیر اینصورت سیستم با بی‌ثباتی، هرج‌ومرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی کند.

گابریل آلموند و سیدنی و وربا در بررسی‌های خود در مورد پنج کشور انگلستان، آلمان، آمریکا، ایتالیا و مکزیک به این نتیجه رسیده‌اند که علت عمده توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم مربوط به مسائل روانی، تاریخی و فرهنگی است. لازم به توضیح است که هر نظامی تجارب خاصی در فرآیند توسعه سیاسی دارد؛ زیرا این فرآیند با نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و عوامل طبیعی هر جامعه‌ای ارتباط دارد و تحت تأثیر این متغییرها شکل می‌گیرد.

محققین ابتدا از یک سو الگوهای غربی را برای توسعه سیاسی به جهان سوم تجویز می‌کردند و از طرفی تحولات تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غرب را که کشورهای جهان سوم از آن عبور نکرده‌اند، نادیده می‌گرفتند. با وجود این تئوری‌های توسعه سیاسی همیشه با همه جوامع همخوانی نداشته است؛ زیرا اولاً برخلاف معیارهای توسعه و عقب‌ماندگی اقتصادی که کمیت‌پذیرند و از طریق شاخص‌هایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، افزایش یا کاهش قدرت خرید می‌توان میزان توسعه و عقب‌ماندگی اقتصادی را در چارچوب‌های آماری و از طریق محاسبات دقیق مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. درباره توسعه و عقب‌ماندگی سیاسی محقق قادر به انجام چنین کاری نیست، زیرا به علت کمیت‌ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی نمی‌توان پارامترهای توسعه و عقب‌ماندگی سیاسی را به طور دقیق محاسبه و اندازه‌گیری کرد (مهدی خانی، ۱۳۸۴:۱۹۱).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

۳. توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی فرآیندی چندبعدی است که در اثر تحولات و تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می‌پیوندد. توسعه اقتصادی پدیده‌ای است که هم جنبه عینی و مادی و هم جنبه ذهنی زندگی افراد را دربرمی‌گیرد و از طریق ترکیب فرآیندهای مختلف اقتصادی و اجتماعی امکان زندگی بهتر را برای افراد جامعه فراهم می‌کند. درواقع فرآیند توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی، اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. این فرآیند را می‌توان گسترش قابلیت‌های افراد دانست. تا پیش از دهه ۱۹۷۰ درآمد سرانه به عنوان مبنای سنجش توسعه‌یافتگی کشورها در نظر گرفته می‌شد. اگرچه رشد درآمد سرانه برای ارتقای سطح رفاه لازم است،اما نمی‌تواند بسیاری از جنبه‌های مهم زندگی را منعکس کند. به این منظور از شاخص توسعه انسانی به عنوان مقیاس اندازه‌گیری توسعه استفاده می‌شود که ابعاد اجتماعی و فرهنگی را در کنار بعد اقتصادی توسعه مد نظر قرار می‌دهد (کریمی موغاری و عباسپور، ۱۳۹۰).

در بررسی‌های دیگر توسعه اقتصادی شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) بر اساس «تعدیل قدرت خرید» PPP به عنوان معرف توسعه منظور شد و برای سنجش آن از داده‌های گزارش بانک جهانی (۲۰۰۳) استفاده شد. نکته مهم این است که رشد اقتصادی بدون بهبود در توسعه انسانی استمرار نمی‌یابد و توسعه انسانی پیش‌نیاز رشد پایدار بلندمدت است،.هرکشور برای حرکت در مسیر رشد اقتصادی به یک آستانه توسعه انسانی نیاز دارد. بر این اساس رابطه‌های بسیار قوی بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی وجود دارد. از یک سو رشد اقتصادی منابع لازم در جهت بهبود در توسعه انسانی پایدار را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، افزایش در توسعه انسانی و بهبود در آن عامل مهمی در رشد اقتصادی است. درواقع قابلیت‌های انسانی نقش مهمی در خروج از رکود و رفتن به سمت رشد اقتصادی ایفا می‌کند. گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد استدلال می‌کند که اگر اعمال عمومی به سوی بهبود مشکلات رشد و هدایت مزایای آن سوق داده شود، رشد اقتصادی می‌تواند توسعه انسانی را ترقی دهد (راوالیون، ۱۹۹۷).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

٤. ساختار نظام سیاسی مالزی

مالزی ازنظر ساختار نظام سیاسی، کشوری مبتنی بر پادشاهی مشروطه است که حکومتی پارلمانتاریستی دارد. حاکم عالی که از آن با عنوان پادشاه یاد می‌شود مالزی را اداره می‌کند. پادشاه برای یک دوره پنج‌ساله توسط شورای پادشاهان که متشکل از نه سلطان موروثی ایالت‌های مالایی است انتخاب می‌شود. پادشاه و سلاطین ایالتی، مقاماتی تشریفاتی و دارای اختیارات بسیار محدود و مشخص هستند؛ بنابراین حکومت فدراسیون مالزی پادشاهی مشروطه انتخابی است. عنوان رؤسای سایر ایالا، سلطان است. هرسلطان در ایالت خود رئیس ایالت محسوب می‌شود و البته قدرت او محدود است. مالزی در کل ۱۳ ایالت دارد که چهارتای دیگر آن اسماً دارای حاکم است ولی نقشی ندارند. سلطان رئیس تشریفاتی ایالت و رئیس مذهب اسلام در داخل ایالت و نگهبان سنت‌های مالایو است. قدرت سلطان و خانواده او از حق کنترل دولتی بر زمین سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا در هر ایالت بخش بزرگی از زمین‌ها تحت مالکیت و کنترل سلطان است. پادشاه مالزی رئیس کشور است و طبق قانون اساسی نخست‌وزیر را با تصویب پارلمان منصوب می‌کند. قدرت اجرایی در مالزی در اختیار کابینه دولت به ریاست نخست‌وزیر است.

مالزی دو مجلس دارد. یک مجلس نمایندگان[1] یعنی «خانه ملت» و یک مجلس سنا[2] یعنی «خانه کشور» است. مجلس نمایندگان ۲۱۹ عضو دارد که از طریق هیئت‌های تک عضوی موکلان برای یک دوره پنج‌ساله انتخاب می‌شوند. مجلس سنا ۷۰ عضو دارد که برای مدت سه سال متصدی امور وکالت هستند. ۲۶ نفر آن‌ها از سوی مجامع ایالتی، ۲ نفر از به نمایندگی از مناطق فدرال کوالالامپور، یعنی یک نفر از حوزه فدرال لابوران و بوتواجایا و ۴۰ نفر دیگر توسط پادشاه انتخاب می‌شوند.

انتصاب قضات دادگاه فدرال و دادگاه‌های عالی به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب پادشاه صورت می‌گیرد. فرماندهی کل قوای مسلح نیز با وی است. او حق امضای عناوین افتخاری را داشته و سفرای خارجی را می‌پذیرد و نیز از حق عفو و بخشش برخورداراست. همچنین پادشاه حق انحلال پارلمان را حتی بدون پیشنهاد نخست‌وزیر دارد. نخست‌وزیر نیز رئیس دولت بوده و

1. dewan Rakyat
2. dewan Negara

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

مسئولیت امور کلی کشور اعم از امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره را به عهده دارد. او مسئول ایجاد ارتباط بین پادشاه و تشکیلات کشوری است. نخست‌وزیر طبق قانون اساسی باید متولد مالزی و عضو مجلس نمایندگان و از رأی اکثریت مجلس برخوردار باشد و تمام وزرای کابینه را از بین اعضای مجلس نمایندگان یا مجلس سنا انتخاب کند. پیشنهاد انتصاب قضات عالی و مقامات عالیه کشور نیز از طرف وی به پادشاه صورت می‌گیرد. طبق قانون اساسی مالزی، قوه مقننه یا پارلمان فدرال شامل دو مجلس قانون‌گذاری (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) است. پارلمان فدرال بالاترین مرجع قانون‌گذاری است (مسائلی، ۱۳۷۵:۱۹۰- ۱۸۸).

٤-۱. توسعه اقتصادی- سیاسی مالزی

سرزمین مالزی همچون دیگر ممالک جنوب شرقی آسیا تا پایان جنگ جهانی دوم به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت استعمار کشورهای غربی (انگلستان) و شرقی (ژاپن) بوده است. این سرزمین، نخستین تجربیات خود را در خصوص توسعه، از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز کرد. توسعه در این کشور امری غیر تاریخی است که به مقتضای شرایط داخلی و بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم صورت پذیرفته است. مالزی ازنظر منابع اولیه طبیعی کشوری غنی به شمار می‌رود. از منابع مهم این کشور نفت و گاز طبیعی، کائوچو، روغن نخل، قلع، کاکائو و الوار هستند. ازنظر صنعتی نیز در شمارکشورهای تازه صنعتی شده به شمار می‌آید که عمده‌ترین محصولات آن را روغن نخل، کائوچوی طبیعی، تولیدات الکترونیکی، خودرو و دستگاه تهویه مطبوع تشکیل می‌دهند (مسائلی،۱۳۷۵:۹۷). تجربه موفق دو دهه ۸۰-۱۹۷۰ مالزی، مدیریت اقتصادی این کشور را بر آن داشت تا در دهه ۱۹۹۰ به طرح برنامه توسعه اقتصادی ۳۰ ساله‌ای همت گمارد تا در لوای آن تا سال ۲۰۲۰ تبدیل به یک کشور کاملاً صنعتی و پیشرفته شود. این برنامه به برنامه ۲۰۲۰ مالزی معروف شده است. (۱۹۸۱، از آغاز تصدی این پست، - ماهاتیر محمد) نخست‌وزیر طی سال‌های ۲۰۰۳ برنامه‌های اقتصادی کشور را با تکیه بر سیاست نگرش به شرق و الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی به عنوان نمونه‌های موفقی از پیشرفت اقتصادی، پی‌ریزی کرد (ماهاتیر محمد، ۱۳۸۶:۲۰ - ۱۵).

رشد تولید ناخالص مالزی در سال ۱۹۹۵، ۹/۶ درصد و میانگین آن در دهه منتهی به این سال ۹ درصد و درآمد سرانه آن ۳۵۳۰ دلار آمریکا بوده است. نرخ تورم این کشور ۳/۵ درصد در سال

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

۱۹۹۵ و نرخ پس‌انداز ملی آن ۳/۴ درصد تولید ناخالص ملی بود که با کشورهای کره و ژاپن در رقابت قرار داشت و حجم بدهی این کشور در حال کاهش بود. مالزی مقام سیزدهم صادرکنندگان و دوازدهم واردکنندگان جهان را به خود اختصاص داد. درمجموع در ردیف هفدهمین کشور تجاری دنیا قرار دارد. صادرات تولیدات صنعتی در حالی که در سال ۱۹۹۰، ۵۲ درصد از مجموع صادرات را تشکیل می‌داد، در سال ۱۹۹۵ به ۸۰ درصد رسید. سهم بخش کشاورزی در صادرات در سال ۱۹۹۰، ۲۰ درصد بود که در سال ۱۹۹۵ به ۱۱ درصد کاهش یافت. مالزی در سال ۱۹۹۵ با کسری حساب جاری مواجه شد. البته این کسری به خاطر رشد سریع اقتصادی و ضرورت مدرنیزه کردن و توسعه بیشتر تسهیلات زیربنایی واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بود که درمجموع ۸۶ درصد از کل واردات را شامل می‌شد. (World Development report, 2010:378)

درکل تحولات اقتصادی مالزی با برنامه‌های توسعه، خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری خارجی، صنعتی شدن، توسعه صادرات، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های دولت و ... همراه بود. مالزی ازنظر توسعه انسانی رتبه ۶۶ را به عنوان رتبه‌ای بالا دارا است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰ جمعیت آن ۳۲ میلیون نفر باشد که ۷۲ درصد آن شهرنشین هستند (human Development Report, 2009). در مورد توسعه سیاسی مالزی می‌توان گفت مالزی با توسعه اقتصادی حاصل شده و نیز رشد طبقه متوسط در این کشور، فرآیند توسعه سیاسی و دموکراسی به عنوان عامل تداوم‌بخش توسعه اقتصادی، در حال تعمیق و گسترش است. مالزی بیش از ۹۰ درصد باسواد دارد. در سال ۲۰۰۴ تنها ۴ درصد مردم زیر خط فقر با نرخ تورم ۲ درصدی سالانه است. رشد اقتصادی بالای این کشور در سال‌های اخیر باعث پیشرفت سریع تکنولوژی و فرهنگی شده است و در حال حاضر به عنوان اولین کشور پیشرفته اسلامی و هفدهمین کشور پیشرفته جهان مطرح است (برادران شرکا، ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۲).

ترکیب جمعیتی مالزی جوان است و افق توسعه ۲۰۲۰ متکی بر نیروی‌های جوان و تربیت آنان بر مبنای ارزش‌های توسعه ملی مبتنی بر اخلاق، شامل مذهب، آداب‌ورسوم، سنت‌های ملی و ... است. در این راستا، ارزش‌های اجتماعی همچون سخت‌کوشی، امانت‌داری، صرفه‌جویی و احترام به قوانین و حقوق دیگران پشتوانه توسعه و پشتکار در جهت پررنگ شدن ارزش‌های دینی خواهد بود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

بستر این کار آموزش‌وپرورش است. دولت‌مردان مالزی به دنبال تربیت شهروندان فرهیخته، دین‌باور، قانونمند، درستکار، اخلاقی و مفید برای جامعه هستند (همان، ۱۷۲).

از زمان استقلال مالزی ایجاد هماهنگی نژادی همواره یکی از مسائل مهم در این کشور بوده که ازنظر رهبران یک کشور، ایجاد ائتلاف و تشکیل جبهه ملی، پاسخی به این امر بوده است (جعفری، ۱۳۸۴:۴۱۰).

مالزی همواره در برخی از ارگان‌های بین‌المللی فعال بوده و تحت رهبری ماهاتیر محمد، این کشور در مورد شماری از مسائل بین‌المللی مواضع بسیار صریحی اختیار کرد. ماهاتیر به خاطر بی‌اعتنایی‌اش نسبت به انتقادهایی که از پیشینه دولتش در زمینه حقوق بشر می‌شد و آمادگی‌اش برای انتقاد ازپیامدهای آزادی مطبوعات و سایر شیوه‌های بازتر دموکراتیک که در آمریکا و اروپا رایج بود، مورد توجه بود. ماهاتیر محمد در دوران نخست‌وزیری‌اش معتقد بود: «ما می‌توانیم از طریق برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی به پیشرفت‌های مادی قابل ملاحظه‌ای دست یابیم. ولی حقیقت خشک و خشن موجود این است که تمام ثروت‌های مادی که ما انباشته‌ایم، ممکن است به یک‌باره از دست برود. اگر نتوانیم مجموعه‌ای از ارزش‌های معنوی و اخلاقی را به میان مردمی که باید این ثروت‌ها را اداره کنند بکشانیم و به ذهن و فکر و رفتارهای آن‌ها منتقل سازیم» (نیزبیت، ۱۳۸۵:۱۰۰).

مالزی همچنین دست به ابتکارات منطقه‌ای مهمی زده است. این کشور یکی از کشورهای بوده است که اکنون اندونزی، «آ سه آن» یا «انجمن ملل جنوب شرقی آسیا» بنیان‌گذار و عضو فیلیپین، سنگاپور، تایلند، برونئی، ویتنام و مالزی را در برمی‌گیرد و این نهاد را به‌صورت ابزار مهمی برای جهت‌گیری منطقه‌ای در مورد مسائل بین‌المللی برای حل‌وفصل اختلافات و افزایش بازرگانی درون منطقه‌ای و توسعه درآورده است. مالزی همچنین عضو اتحادیه گسترده‌تر آپک است.

با وجود آنکه پایان گرفتن جنگ سرد،آمادگی آمریکا را برای حفظ تعادل قدرت در آسیا کاهش داده، بودجه دفاعی مالزی در حال افزایش است. طی ششمین برنامه عمرانی مالزی در سال ۱۹۹۵ هزینه توسعه اقلام دفاعی چهار برابر شد و به ۴ میلیارد دلار مالزی بالغ گردید. دولت بودجه سالانه دفاعی را تا سال‌های پایانی دهه نخست هزاره سوم ۲ درصد تولید ناخالص ملی به ۶ درصد افزایش داد. با توجه به دورنمای رشد اقتصادی، از ۵ / این رقم به حداقل افزایش معادل چهار برابر

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

به‌صورت واقعی نسبت به سطوح سال ۱۹۹۳ بالغ شد. یک برنامه راهبردی ۱۵ ساله، نیروهای نظامی مالزی را که در حال حاضر عمدتاً محدود به ایفای نقش ضد شورش هستند، به نیرویی دارای قابلیت کامل برای دفع تهدیدات خارجی تبدیل خواهد کرد. دولت اصرار دارد که عمده قدرت نظامی صرفاً برای مقاصد دفاعی به کار خواهد رفت اما این افزایش قدرت نظامی برای مقابله با خطرات ناشی از اختلافات سرزمینی که اکنون نقاط عمده خطرآفرین در منطقه به شمار می‌آیند، ضروری است.

همچنان که ساختار نظام سیاسی مالزی مطرح شد، نظام پادشاهی مشروطه و تکثر و توزیع قدرت سیاسی در مالزی یک گام به سوی دموکراسی است. از سوی دیگر ساختار قومی و مذهبی این کشور نیز بیانگر مصالحه و کنش مسالمت‌آمیز بین اقوام و مذاهب گوناگون،بدون درگیری خشونت‌آمیز است. مالزی کشوری چند نژادی است. در مرکزیت تصمیم‌گیری سیاسی این کشور، رقابتی میان مالایایی‌ها و دیگر اقوام از جهت مطالبه حقوق سیاسی برابر و حق خودمختاری برای زبان بومی و فرهنگشان به چشم می‌خورد. همچنان که ملاحظه شد، جمعیت بومی مالزی مشتمل بر مالایایی‌ها و نیز مهاجران چینی و هندی است که معرف نژادهای آسیای جنوبی و شرقی هستند ولی فرهنگ و زبان مالزیایی از زمان سلطه انگلیسی‌ها در آن کشور، در جهت گرایش‌های نژادی سامان‌یافته است. دوره سلطه بریتانیا بر مالزی هرگز نشانگر ایجاد مستعمره نبود، بلکه اساس کنترل این سرزمین توسط بریتانیا، ایجاد معاهدات و موافقت‌نامه‌هایی با حاکمان مالایایی بود که بر اساس آن یک افسر انگلیسی در همه امور به غیر از مذهب و سنت مالایایی نظارت می‌کرد و نظام حمایتی طبق همین روش ایجاد شد که ترتیبات حاصل از آن حکومت حاکمان مالایایی را به رسمیت شناخته و قلمرو حکومت آنان را کشور می‌دانست که مجموع کل این ایالات، حکمروایی کشور مالایا را تشکیل می‌داد. غیرمالایایی‌ها که تحت حکومت به سر می‌بردند، به عنوان بیگانگان تلقی می‌شدند. در دوره استعمار، مالایا بیشتر به عنوان منطقه جذاب تجاری تلقی می‌شد تا یک کشور؛ بنابراین مهاجران غیر مالایایی نیز به عنوان کارگر، صنعتگر و تاجر محسوب می‌شدند، یعنی همه افرادی که وجودشان برای پیشبرد سرمایه‌داری غربی و منافع تجاری ضروری بود و تا زمانی که تهدیدی برای حاکمیت انگلیس نداشتند و یا در امور مربوط به قلمرو مالایا مداخله نمی‌کردند، اجازه داشتند به زندگی خود ادامه دهند. انگلیس هیچ مسئولیت ویژه‌ای در قبال آن‌ها نداشت و

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

درنتیجه، آن‌ها نیز علاقه‌ای به حقوق سیاسی و وضعیت اجتماعی نداشتند. نتیجه این بافت سیاسی آن بود که تا قبل از جنگ جهانی دوم، سرزمین مالایایی‌ها توسط خودشان اداره می‌شد و دولت بریتانیا حاکمان مالایایی را به رسمیت می‌شناخت و موقعیتی خاص برای آن‌ها منظور کرده بود. در چنین شرایطی مهاجران مالزی که هیچ‌گونه حقوق سیاسی نداشتند، روابط نزدیکی با کشورهای اصلی خود برقرار کرده و طبیعتاً سیاست‌های کشور چین و هند بر آن‌ها تأثیر می‌گذاشت و از این رو، حزب کمونیست چین و کنگره ملی هند طرفداران و اعضای بی‌شماری در مالایا داشت. پیدایش احزاب سیاسی در مالزی مربوط به دوره بعد از جنگ جهانی دوم است؛ یعنی زمانی که انگلیس اعلام کرد قصد ایجاد اتحادیه مالایایی را دارد (مسائلی، ۱۳۷۵:۱۸۸-۱۹۰).

به طور کلی، پذیرش الگوی حکومت انگلیسی در دوره پس از استقلال توسط مالزی، زمینه‌ساز حرکت به سوی مؤلفه‌های دموکراسی در این کشور شد. این الگو شامل رقابت انتخاباتی منظم، پارلمان نمایندگی، تفکیک قوا، برتری غیرنظامیان و آزادی‌های مدنی بود. این گزینش شایان توجه است؛ زیرا نخبگان مالزی را بر آن می‌دارد تا دیدگاهی قالب‌بندی شده از دموکراسی اختیار کنند که هنگام رویارویی با ارزش‌های جا افتاده و عمیق‌تر، فرومی‌ریزد. برای نمونه ثبات و امنیت مقدم بر ارزش‌های دموکراتیک‌اند. مالزی ازلحاظ دستیابی به دموکراسی، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی کامیاب‌ترین کشور آسیای جنوب شرقی است. شرایط ضروری برای شکوفایی دمکراسی در مالزی ازنظر برخی صاحب‌نظران به مقدار زیادی موجود هستند. حتی یک بار در تاریخ این کشور از زمان استقلال پیش نیامده است که ارتش یا پلیس آن طور که در کشورهای همسایه پیش می‌آمده، در امور سیاسی دخالت کنند. از این نظر، دمکراسی در مالزی ریشه‌های عمیق و مستحکمی دوانده است. آشکارا ملاک دیگری برای موفقیت سازمان‌های دمکراتیک -یعنی عدم وجود کنترل خارجی -موجود است. شرایط مطلوب برای دمکراسی در مالزی شامل رشد حیرت‌انگیز اقتصاد مالزی در چند دهه اخیر است و همچنین باز شدن پنجره‌های جامعه مالزی به روی دنیا در زمینه‌های مسافرت، تحصیل، تجارت و ارتباطات .البته بر فراز کل مسئله سازمان‌های دمکراتیک، مبارزه‌طلبی اقوام مالزی و تنش‌هایی که بر روابط آن با مالایا، چین، هندوستان و مردم بومی غلبه داشت، قابل ذکراست. شرایط قبلی به نفع سازمان‌های دمکراتیک هستند، شرایط اخیر

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

برای سازمان‌های استبدادی مناسب‌اند، رژیم سیاسی در مالزی نه کاملاً دمکراتیک است نه کاملاً استبدادی اما عناصری از هر دو را در خود دارد. (وود، ۱۳۸۴ :۱۲۳-۱۲۴).

در عین حال، به نظر می‌رسد ترکیب و تنوع مذهبی و قومی در مالزی نهادینه و از سوی مردم پذیرفته شده است؛ به عبارت دیگر هرچند اسلام به عنوان دین رسمی اعلام شده است، اما سایر ادیان نیز پذیرفته و موقعیت تثبیت شده دارند. به گونه‌ای که اماکن عرضه مواد غذایی خاص، معابد عمومی و خصوصی برای عبادت و مدارس هر یک از آن‌ها مطابق با آداب‌ورسوم مذهبی وجود دارند و احترام متقابل مذهبی وجود دارد. در زمینه اقوام نیز این مسئله قابل توجه است؛ چرا که این کشور با داشتن تنوع قومی بسیار زیاد،در حال حاضر دارای بحران هویت ملی و قومی نیست. همه از مالایی‌ها گرفته تا چینی‌ها، هندی‌ها و سایر مهاجرین به هویت مالزیایی خود افتخار می‌کنند. بی‌تردید تسامح و تساهل سیاسی و اعتقادی در این زمینه نقش مؤثر داشته‌اند و همچنان که اشاره شد، تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی مالزی عامل مهمی در توسعه اقتصادی این کشور بوده و انتظار می‌رود تا این کشور را در رده قدرت‌های اقتصادی جهانی قرار دهد.

۵. ساختار نظام سیاسی هند

حکومت هند را بزرگ‌ترین دموکراسی جهان می‌نامند. استقلال هند (که در آن هنگام پاکستان، بنگلادش و نپال را هم دربر می گرفت.) در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ اعلام شد. جواهر لعل نهرو که «پاندیت» به معنی «معلم» خوانده می‌شد و یکی از بزرگ‌ترین رهبران جنبش استقلال هند از کنگره ملی هند بود به عنوان اولین نخست‌وزیر هند انتخاب شد. قانون اساسی هند در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسید و از ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به اجرا درآمد که از آن هنگام تاکنون بدون تغییر اساسی با موفقیت اجرا شده‌است. این قانون به دولت‌های ایالتی اختیارات گسترده‌ای اعطا کرده است. در نظام سیاسی هند، نخست‌وزیر بالاترین مقام اجرایی کشور است و رئیس جمهور مقامی تشریفاتی است که معمولاً از میان چهره‌های دارای محبوبیت گسترده در سراسر کشور انتخاب می‌شود. حزبی که اکثریت آرا را در انتخابات به دست آورد، نخست‌وزیر را تعیین می‌کند و با احزاب ائتلافی هیئت دولت را تشکیل می‌دهد. رئیس جمهور از جمع‌بندی آرای نمایندگان مجالس مرکزی و ایالتی از میان کاندیداهای احزاب تعیین می‌شود. کمیسیون انتخابات این کشور یک نهاد مستقل دولتی است که اختیار کامل

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

در تشخیص شرایط برگزاری و نظارت کامل بر برگزاری انتخابات را دارد. حداقل سن قانونی رأی‌دهندگان ۱۸ سال است.

قوه مقننه هند دربرگیرنده دو مجلس با نام‌های لوک سابا (مجلس عوام) و راجیا سابا (مجلس سنا) است. نمایندگان راجیا سابا ۲۵۰ نفرند که ۱۲ تن را رئیس جمهور و بقیه را نمایندگان مجالس ایالتی برمی‌گزینند. سناتورها باید در زمینه ادبیات، علم، هنر و مسائل اجتماعی متخصص باشند. همچنین ریاست جلسات این مجلس با معاون رئیس جمهور است. لوک سابا ۵۴۵ نماینده دارد که ۵۳۰ تن با رأی مستقیم شهروندان و ۱۳ تن از ۷ فرمانداری کل انتخاب می‌شوند، ۲ نفر را نیز رئیس جمهور از میان بریتانیایی‌های هندی‌تبار برمی‌گزیند. نخست‌وزیر از سوی حزب حاکم در مجلس لوک سابا معرفی می‌شود. اولین انتخابات سراسری هند در ۱۹۵۲ برگزارشد. از آن زمان تا سال ۱۹۶۷ حزب کنگره پیوسته بیش از ۷۳ درصد کرسی‌های لوک سابا را در اختیار داشت، اما پس از آن احزاب دیگر به‌ویژه حزب ناسیونالیست بهاراتیا جاناتا و احزاب ایالتی رشد چشمگیری را در محبوبیت خود شاهد بوده‌اند. تنها یک بار وقفه‌ای در روند دموکراسی این کشور ایجاد شد، آن هم در اواخر دهه ۱۹۷۰ که درگیری‌های داخلی منجر به اعلام حالت فوق‌العاده از سوی ایندیرا گاندی و درنهایت موجب سرنگونی دولت وی توسط ارتش شد. گفتنی است یکی از مهم‌ترین عوامل نارضایتی از ایندیرا گاندی برنامه‌های او برای ترویج تنظیم خانواده به منظور کاهش رشد سرسام‌آور جمعیت بود.

نظام قضایی هند به تبعیت از حقوق انگلستان از نظام حقوقی کامن لا پیروی می‌کند. تشکیلات قضایی این کشور نیز با وجود پذیرش فدرالیسم در قانون اساسی بسیار منسجم است و تمایل زیادی به یکپارچگی دارد. سلسله‌مراتب دادگاه‌ها در این کشور به این صورت است: دیوان عالی[1]، دادگاه عالی ایالتی[2]، دادگاه تالی[3]. دادگاه‌های تالی دارای شعب کیفری و حقوقی هستند و در سطح شهرها فعالیت می‌کنند البته در روستاها خانه‌های انصاف (پنجایات) نیز وجود دارد که معتمدین محلی به حل اختلاف از طریق کدخدامنشی مبادرت می‌کنند. دیوان عالی هند از یک رئیس و ۲۵ قاضی عضو تشکیل می‌شود که توسط رئیس جمهور پس از مشورت با رئیس دیوان و وزرای کابینه

1. Supreme Court of India
2. The High court
3. Subordinate court

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

انتخاب می‌شوند، رئیس دیوان نیز از سوی رئیس جمهور با مشورت قضات دیوان ودادگاه‌های عالی ایالتی تعیین می‌شود. دیوان عالی این کشور ازلحاظ گستردگی اختیارات در موقعیت کم‌نظیری قرار دارد، این دیوان نقش نگهبان قانون اساسی را ایفا می‌کند و توان لغو قوانین مجلس فدرال و مجالس ایالتی را داراست و در موارد اختلاف میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی رأی دیوان حرف آخر را می‌زند. این دیوان به مانند مجلس لردان انگلیس بالاترین مرجع پژوهش در کشور است و در مواردی که حکم اعدام صادر شده، استیناف از دیوان به شکل یک حق پذیرفته شده‌است.

علاوه بر این قوه قضاییه از قوه مقننه کاملاً مستقل است، حقوق و مزایای قضات و مخارج نظام قضایی از ردیف بودجه مجزایی تأمین می‌شود که مستلزم رأی‌گیری در پارلمان نیست، مجلس حتی از بحث درباره اختیارات و تصمیمات قضات دیوان عالی و دادگاه‌های عالی ممنوع است مگر زمانی که پیشنهاد برکناری قاضی توسط رئیس جمهور مطرح شود و مجلس با دو سوم آرا آن را تصویب کند.

۵-۱. توسعه سیاسی- اقتصادی هند

هند ازجمله کشورهایی است که با ایجاد تغییرات در حوزه سیاسی و اعمال دگرگونی‌هایی در سیاست‌های داخلی و خارجی خویش توانسته است به رشد و توسعه اقتصادی چشمگیری دست پیدا کند و در رده قدرت برتر منطقه‌ای قرار گرفته و در جهت تبدیل به یک قدرت جهانی حرکت می‌کند.

توسعه انسانی در کنار تقویت بخش خصوصی از یک طرف و تغییر در سیاست «عدم تعهد» و اتخاذ استراتژی واقع‌گرایی در سیاست خارجی به منظور ارتقای منافع ملی از سوی دیگر، زمینه‌ساز تحقق جهش‌های اقتصادی این کشور و تبدیل آن به یک قدرت عمده جهانی شده است. نتایج پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد که هند در کمتر از دو دهه با محوریت دولت توانسته است در زمینه کشاورزی، صنعت و فناوری اطلاعات به رشد و پیشرفت چشمگیری دست یابد و به یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار تبدیل شود.

مهم‌ترین دغدغه سیاست‌مداران هندی از زمان استقلال هند در سال ۱۹۵۷ چگونگی دست‌یابی به رشد و توسعه اقتصادی بود و لذا این مسئله در رأس اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های دولتمردان هندی قرار گرفت. بدین منظور آن‌ها برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را در زمینه توسعه اقتصادی انجام

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

دادند که حاصل آن برنامه توسعه اقتصادی ۵ ساله در کشور بود کـه از سـال ۱۹۵۱ تـا ۲۰۰۷ توسـط دولت هند به اجرا گذاشته شد. در ادامه روند دگرگونی در سیاسـت خـارجی هنـد و عـدم تعهـد بـه رئالیسم و توجه جدی به منافع ملی زمینه را بـرای ورود بـه تکنولـوژی و سـرمایه خـارجی بـه هنـد و تسریع روند رشد و توسعه اقتصادی کشور فراهم کرد. برای تفهیم بهتر چند سیاست اقتصادی هند را در داخل و خارج از کشور به منظور دست‌یابی به توسعه و رشد اقتصادی آورده‌ایم.

الف- سیاست داخلی تأثیرگذار بر رشد و توسعه اقتصادی هند

نوع سیستم حکومتی هند یکی از مسائل تأثیرگـذار بـر رشـد و توسـعه اقتصـادی هنـد اسـت. وجـود ریشه‌های دموکراسی در تـاریخ و تمـدن کهـن ایـن کشـور باعـث شـده اسـت تـا هنـد بـا تأکیـد بـر کثرت‌گرایی بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را بـر پایـه فـدرال ایجـاد کنـد. ایـن امـر باعـث گسـترش روحیه تساهل و مدارا میان مردم و گروه‌های مختلف قومی، نژادی، مـذهبی و سیاسـی در هنـد شـده اسـت. در قـانون اساسـی هنـد، در مـورد حقـوق شـهروندان، قـوانین مربـوط بـه مالکیـت افـراد، مسئولیت‌پذیری مقامات دولتی در برابر مطالبات اقتصادی و سیاسی مردم، نحوه مشارکت شـهروندان در تصمیمات سیاسی اقتصادی، انضباط در امور اقتصادی و ملی، گسـترش امـور زیربنـایی بـه وسـیله دولت و نحوه عملکرد احزاب سیاسی در مواجهه با برنامه‌های اصلاحی دولـت بسـیار شـفاف تنظـیم شده است. این امر باعث ایجاد و ثبات امنیت حقوقی و سیاسی نسبی در جامعـه هنـد شـده اسـت. از طرف سیستم اداره کشور در هند به‌صورت فدراتیو است. این امـر در توسـعه و رشـد اقتصـادی هنـد نقش مهم ایفا کرده است؛ زیرا برنامه‌ریزی‌های دولت مرکزی، حکومت‌های ایـالتی نقـش مکمـل و فعالی ایفا می‌کنند و این باعث می‌شود که برنامه‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی مرتبط بـا آن در یک ناحیه یا منطقه خاص متمرکز نشود.

دولـت هنـد پـس از اسـتقلال بـه منظـور بهبـود وضـعیت اقتصـادی مـردم، تلفیقـی از رویکـرد سوسیالیستی و اقتصاد بازار آزاد را در رأس اهداف و سیاست‌های اقتصادی خود قـرار داد. هـدف از اتخاذ چنین سیاستی دست‌یابی به خودکفایی اقتصادی در همه زمینه‌ها بود. دولت بخش خصوصی را به‌شدت کنترل می‌کرد و توسعه صنعتی از طریق جایگزینی واردات را در رأس اهداف و برنامه‌هـای اقتصادی خود قرار داده بود و نسبت به سرمایه‌گذاری مسـتقیم خـارجی سیاسـت‌هـای سـختگیرانه را

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

اعمال می‌کرد. آوردن جزئیات این مباحث در این مقال نمی‌گنجد و کلیات را مورد توجه قرار داده‌ایم.

بخش کشاورزی و صنعت از مهم‌ترین برنامه‌های توسعه هند بود. دولت با ایجاد مؤسسه تحقیقات کشاورزی هند اصلاحاتی را در زمینه امور کشاورزی انجام داد و در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ به موفقیت خوبی دست یافت. این پیشرفت به انقلاب سبز[1] معروف شد (Jha, 2001). توجه به بخش صنعت از برنامه دوم توسعه آغاز شده بود به‌ویژه به توسعه صنعت سنگین معطوف کرد. بدین منظور ابتدا توسعه صنایع اتومبیل‌سازی، منابع تأمین نیروی برق داخلی، ماشین‌افزار و ذوب فلز را در رأس برنامه‌های نوسازی صنعتی قرار داد. پیشرفت اقتصادی هند در زمینه صنعت باعث شد که این کشور در سال ۲۰۰۷ میلادی به رشد ۱۰ درصدی در صنعت دست یابد (Panagariya, 2008:267).

توسعه صنایع کوچک به منظور حمایت از اقشار ضعیف انجام شد. مهم‌تر از همه این‌ها توسعه نیروی انسانی ماهر برای کار بود که با قراردادهایی با دانشگاه‌های معتبر جهان و به‌خصوص در فناوری اطلاعات انجام شد. توسعه سرمایه‌گذاری خارجی هند بعد از سال ۱۹۹۱ گسترش یافت و زمینه و امکانات سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم کردند. امکان سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه، خرید اوراق بهادر دولتی و طرح‌های صندوق تعاونی، امکان تأسیس شرکت‌های تجاری و آزادی عمل در استخدام نیروی کار آن‌ها از مهم‌ترین اقدامات دولت هند بود. به دنبال این سیاست‌ها کشورهای خارجی به‌ویژه آمریکا سرمایه‌گذاری‌های قابل‌ملاحظه‌ای در اقتصاد هند انجام دادند که عمده این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش بانکداری، خدمات مالی، مخابرات و صنعت بود.

مهم‌ترین عاملی که زمینه را برای تحول اقتصادی گسترده در هند و حضور گسترده بخش خصوصی در روند اقتصادی این کشور فراهم کرد، بحران افزایش بدهی مالی ۱۹۹۱ در این کشور بوده است. وزیر اقتصاد هند، در سال ۱۹۹۱ سیاست آزادسازی اقتصادی را در این کشور به اجرا درآورد. بر اساس این سیاست، دولت دیگر کننده فعالیت بخش خصوصی نبود؛ بلکه تقویت و توانمندسازی بخش خصوصی را به منظور افزایش توان اقتصادی، ایجاد فرصت‌های شغلی و ارتقای سطح درآمد، در رأس برنامه‌های خود قرار داد.

1. Green revoltion

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

ب- سیاست خارجی تأثیرگذار بر رشد و توسعه اقتصادی هند

هند از زمان استقلال تاکنون، بر اساس سه نوع استراتژی، سیاست خارجی خود را در مقابل قدرت‌های بزرگ، کشورهای منطقه و سازمان‌های جهانی به گونه‌ای تدوین کرده است که هرچه بیشتر زمینه‌های رشد وتوسعه اقتصادی کشور را فراهم کند. به طور خلاصه این سه نوع را مطرح می‌کنیم. نخست نهروئیسم یا نهروگرایی هست که از زمان استقلال هند تا دهه ۸۰ رویکرد غالب در سیاست خارجی هند بود. سیاست‌مداران هندی از اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ جهان خودداری کردند و اتحاد و ائتلاف‌های با کشورهای آسیایی و آفریقایی را مورد توجه قراردادند. همچنین از سازمان ملل متحد و سازمان‌های وابسته آن و سازمان‌های چندجانبه همکارهای اقتصادی به عمل آوردند. دوم نئولیبرالیسم است که پس از سال ۱۹۹۱ مورد توجه سیاست‌گذاران هند قرار گرفت. به اعتقاد آن‌ها افزایش نرخ رشد اقتصادی نقش کلیدی در تبدیل هند به یک قدرت بزرگ ایفا خواهد کرد؛ بنابراین با سیاست حمایت از بازار آزاد و گشودن درهای اقتصاد کشور بر روی سرمایه‌گذاری خارجی باید زمینه را برای رشد و توسعه هند و تبدیل آن به یک قدرت برتر اقتصادی را آماده کرد. سوم نئورئالیسم است که پس از پایان جنگ سرد رویکرد غالب سیاست خارجی هند بود. ازنظر آن‌ها قدرت حرف اول را می‌زند و از این رو دهلی باید از هر ابزاری برای افزایش قدرت نظامی خود استفاده کند؛ بنابراین علاوه بر توسعه اقتصادی، توسعه نظامی و هسته‌ای را مورد توجه قرار داد. هند روابط خود را با آمریکا و شوروی و کشورهای آسیایی و منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی در هر مرحله به نوعی مدیریت کرد که باعث توسعه اقتصادی هند شد. در ایجاد سازمان‌های مانند آسه آن و سارک با کشورهای آسیای شرقی همکاری کرد که برای همکاری‌های اقتصادی منطقه بسیار مفید بود.

٦. نتیجه‌گیری

در ارتباط با سطح توسعه سیاسی (توزیع مکثر قدرت) و وزن تأثیر آن روی نابرابری‌های اجتماعی می‌توان به دو عامل اصلی توجه کرد: یکی میزان استقلال قدرت سیاسی نسبت به سایر منابع و دیگری میزان تراکم در تمرکز قدرت است. توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی درواقع مکمل هم هستند، اما در بسیاری از کشورها تقدم و تأخر دارند. برخی اندیشمندان توسعه سیاسی را پیش‌نیاز توسعه اقتصادی می‌دانند. آمارتیاسن در نتایج کارهای خود می‌گوید: «پیشبرد و تقویت سیستم

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

مردم‌سالار یکی از اجزای اساسی فرآیند توسعه است. اهمیت توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در منظر متفاوت است اهمیت نهادی و سهم ابزاری و نقش ساختاری آن در خلق ارزش‌ها و هنجارها». برخی دیگر نیز براین باورند که توسعه اقتصادی زمینه رشد سیاسی را فراهم می‌کند و متغیر اخیر با فراهم کردن فرصت برابر در مقابل قانون و برابری حقوقی برای دسترسی به فرصت‌های سیاسی و اجتماعی، موجبات تعدیل نابرابری‌های اجتماعی را مهیا می‌سازد. در این مقاله از مقایسه توسعه سیاسی–اقتصادی دو کشور مالزی و هند به این نتیجه می‌رسیم که هردو کشور راهی سریعی را برای توسعه انتخاب کردند ولی به دلیل تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی ابعاد توسعه در هرکدام متفاوت بود. کشور هند به دلیل سابقه اندیشه‌های دموکراسی و آزادی، از بعد توسعه سیاسی زود گذر می‌کند و بر بعد توسعه اقتصادی متمرکز می‌شود. به طوری که هند پس از استقلال از بزرگ‌ترین دموکراسی‌های جهان به شمار می‌آید. برای هند توسعه سیاسی محیط سیاسی را برای توسعه اقتصادی و کاهش فساد اداری فراهم کرده و بدین ترتیب به طور غیرمستقیم باعث کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود. برای آن‌ها این اهمیت داشت که توسعه اقتصادی علی‌الخصوص توسعه صنعتی محتاج شایسته‌سالاری است و این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند. اما در کشور مالزی سرنوشت کمی متفاوت است. آن‌ها باور داشتند که توسعه اقتصادی اثر بسیار قوی‌تری بر کنترل فساد دارد تا توسعه سیاسی. توسعه اقتصادی موجب دگرگونی در ساختار شغلی، گسترش تقسیم کار اجتماعی و افزایش پیچیدگی سازمان می‌شود. توسعه اقتصادی معمولاً باعث گسترش طبقه متوسط جدید می‌شود. به این ترتیب، از این طرف تغییر در ساختارهای شغلی و طبقاتی جامعه به‌تدریج سبب کاهش نسبی نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. با توسعه اقتصادی شایسته‌سالاری، عقلانیت سازمانی و عام‌گرایی در سطح جامعه گسترش می‌یابد و این‌ها همه فساد اداری را مهار می‌کنند. دولتمردان مالزی پس از نزدیک شدن به انتهای برنامه‌های توسعه ۲۰۲۰ شان روند توسعه سیاسی را آغاز کردند. آن‌ها در ابتدای راه هم علاقه به نظریات توسعه غربیان نداشتند و توسعه و پیشرفت را در رفاه مردم می‌دیدند و دولت را موظف به این امر می‌دانستند. در مورد هند همان‌طور که گفته شد آن‌ها ازلحاظ توسعه سیاسی خیلی مشکل نداشتند و این نتیجه میراث استعمار بریتانیا بود. آن‌ها بیشتر بر روی رشد اقتصادی و توسعه آن تمرکز کردند و از برنامه‌های سیاست خارجی و داخلی مناسب بهره بردند. نتیجه نهایی جواب سؤال اصلی‌مان است که توسعه در مالزی ابتدا

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

اقتصادی بوده و سپس به سمت توسعه سیاسی حرکت را آغاز کرد؛ اما در هند توسعه اقتصادی با استفاده از سیاست‌های تأثیرگذار خارجی و داخلی خود استفاده شده است.

منابع

- **استاوریانوس، ال.اس** (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی تاریخی- تطبیقی جهان سوم*: ترجمه دکتر رضا فاضل. تهران: سمت.
- **اونیل، پاتریک** (۱۳۹۱). *مبانی سیاست تطبیقی*. ترجمه دکتر سعید میرترابی. تهران: قومس.
- **سامتی، مرتضی و مجید شهنازی** (۱۳۸۵). « تأثیر آزادی اقتصادی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی». *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*. شماره ۲۰. صص ۸۲-۶.
- **سریع‌القلم، محمود** (۱۳۷۸). «ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی». *اطلاعات سیاسی اقتصادی*. شماره ۳. صص ۱۴۶-۱۴۵.
- **سیف‌زاده، حسین** (۱۳۸۸). *پانزده مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی*. تهران: قومس.
- **شیرزادی، رضا** (۱۳۸۹). «دولت و توسعه در مالزی». *فصلنامه مطالعات سیاسی*. سال سوم. شماره ۹. صص ۱۷۹-۱۵۳.
- **عزیزی، پروانه** (۱۳۹۲). «تحلیل اقتصاد سیاسی توسعه در هند». *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال پنجم. شماره ۱۴. صص۳۲-۷.
- **عظیمی هاشمی، مژگان** (۱۳۹۰). «توسعه و نابرابری‌های اجتماعی در هند». *فصلنامه مطالعات جهان*. دوره اول. شماره دوم. صص ۴۸-۷.
- **قوام، سید عبدالعلی** (۱۳۸۶). *جهانی شدن وجهان سوم*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- **قوام، سید عبدالعلی** (۱۳۸۸). *چالش‌های توسعه سیاسی*. تهران: انتشارات قومس.
- **کاویانی فر، آمنه و محبوبه حمیدرضا** (۱۳۸۴).چشم انداز ۲۰۲۰ (گزارش پژوهش های اقتصادی). تهران. مجمع تشخیص مصلحت نظام. مرکز تحقیقات اقتصادی.
- **کشاورز، بهمن** (۱۳۸۳). «نگاهی به عوامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی دو کشور هند و کره جنوبی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۳. صص۱۱۸-۹۳.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

- **محمد، ماهاتیر** (۱۳۷۸). *در جستجوی فقر یا ملک سلیمان*: ترجمه محمد سوری. تهران: سیمین.
- **مسائلی، محمود** (۱۳۹۰). *مالزی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- **مهدی‌خانی، علیرضا** (۱۳۸۴). *مرور اجمالی بر: توسعه سیاسی و اقتصادی*. تهران: نشر آرون.
- **موثقی، سید احمد** (۱۳۹۴). *صلح، امنیت و توسعه*. تهران: دانشگاه تهران.
- **موثقی، سید احمد و مسلم کرم‌زاده** (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه». *فصلنامه علم سیاست*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۱. شماره ۳. صص۳۴۱-۳۲۱.
- **نظری، سید غنی، بشیری گیوی، حسین و سعید جنتی** (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی (مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال)». *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*. سال ششم. شماره اول. صص۱۴۶-۱۳۸.
- **واعظی، طیبه و الهه کولایی** (۱۳۹۱). «تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان». *فصلنامه روابط خارجی*. سال چهارم. شماره اول. صص ۲۷۴-۲۴۸.
- **هانتینگتون، ساموئل و مایرون واینر** (۱۳۷۹). *درک توسعه سیاسی*: ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- **هتنه، بژورن** (۱۳۹۲). *تئوری توسعه و سه جهان*: ترجمه دکتر سید احمد موثقی. تهران: انتشارات قومس.
- **هریسون، پل** (۱۳۷۷). *فردای جهان سوم*: ترجمه محمود طلوع. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **هینز، جفری** (۱۳۹۰). *مطالعات توسعه*: ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی. تهران: نشر آگه.
- **Jenkins, Rob** (1991). *Democratic Politics and Economic Reform in India*, Birkbeck, University of London
- **Karim, Manzurul** (2013). "The political system of India: An example of a sustainable democracy". *International Journal of Humanities and Social Invention.*
- **Noh, Abdillah** (2010). "Small Steps, Big outcome: A historical institutional analysis of Malaysia's political economy". Asia Research Centre University of oxford.
- **Theam Choy, Looi** (2013). "A study of political Stability in Malaysia: A study about National Civilian Perception", University of Tun Abdul Razak Malaysia.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]